

ماه سرخ انقلاب

بازخوانی تاریخ مشهد در خونین‌ترین ماه مبارزاتی سال ۱۳۵۷ خورشیدی

هما سعادت‌مند
✉ h.saadatmand@shahraranews.ir

تظاهرات گسترده مردم مشهد در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ (آذرماه) زنگ خطری بود که در گوش رژیم پهلوی پیچید. پس از این هم، حمله به بیمارستان‌های هفده شه‌ریور و شاه‌رضا در ۲۲ و ۲۳ آذر، کار را به کارزارهای خیابانی کشاند. تحصن سیزده‌روزه انقلابیون و پزشکان در محوطه بیمارستان شاه‌رضا یکی از سرفصل‌های مهم تاریخ انقلاب است که در مشهد رقم خورد. این تحصن، بازتاب گسترده‌ای در برخی شهرها داشت، آن‌طور که مردم را برای حمایت از مشه‌دی‌ها به مساجد کشاند. در ادامه این حمایت‌ها مراجع سراسر کشور و خارج از آن نیز نمایندگان خود را برای اعلام همبستگی با تحصن‌کنندگان به مشهد فرستادند تا فصل جدیدی از مبارزه در روزهای آغازین سردترین فصل سال رقم بخورد.

- یکم دی ۱۳۵۷: فروش ۱۷ میلیون تومان قبض حمایتی در مشهد

آغاز دی درواقع، شروع خونین‌ترین ماه انقلاب اسلامی در مشهد است. در این روز غلام‌رضا زهاری، رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی، جلو تریبون‌های رسمی حاضر شد و از جامعه پزشکی‌ای که ارتش را در بیمارستان‌های مشهد عذرخواهی کرد و پس‌از خلع سرتیپ عبدال‌حییم جعفری، فرماندار نظامی مشهد، سرتیپ شاپور را بر جای او نشاند تا مگر به این ترفند، سرخی آتش برپا شده را فروبشاند.

در پس پرده اما ماجرا طور دیگری رقم می‌خورد؛ متن اسناد محرمانه بر جای‌مانده از این دوران، حکایت از آغاز سخت‌گیری‌ها و دستور کشتار بیشتر انقلابیون دارد. شاکری، نویسنده کتاب «فقلاب اسلامی و مردم مشهد»، درباره نخستین روز زمستان سال ۱۳۵۷ در شهر چنین نوشته است: «سحرگاه گروهی سواره و پیاده از مقابل منزل آقای شیرازی و آقای قبی راهی بیمارستان شاه‌رضا که مردم نامش را به امام‌ضاح) تغییر داده بودند، شدند. در آن ایام باغ و محوطه بیمارستان به مرکز تجمع و سخنرانی مبارزان تبدیل شده و تریبون سخنرانی به دست آقای سیدهاشمی خامنه‌ای بود. او تعداد شهدای حوادث چند روز اخیر را ۲۰ و مجروحان را ۵۰ تن اعلام کرد. پس از پایان این تجمع، مردم پیکر یکی از شهدای حادثه بیمارستان را به بهشت‌راضی شتبع کردند. در راه، عده‌ای از مردم که به علت کمبود توزیع نفت و سرامی زمستان در محل‌های توزیع نفت صف‌های طولانی تشکیل داده بودند به این جمع پیوستند. آنان شعار می‌دادند: «کمبود نفت و بنزین / به دست ما بی‌دین / مرگ بر این شاه / به نظر می‌آمد که شهر از مأموران حکومتی خالی شده و اداره آن به دست مردم افتاده است. تنها می‌شد صدای هلیکوپتر فرمانداری را از آسمان شنید که گویا مسافرش، سرتیپ شاپور بوده و اوضاع شهر را رصد می‌کرده‌است.»

در همین روز در تهران کارکنان شرکت نفت، دست به اعتصاب زده‌اند و حقوقشان قطع شده است. آیت...شیرازی به تبعیت از امام(ره) اعلام می‌کند که سهمیه محسوس و رکات به کارکنان شرکت نفت تعلق می‌گیرد. با اعلام این فتوا، پزشکان مشهد در اولین گام حمایتی، مبلغ ۱۴۰ هزار تومان جمع‌آوری و ارسال می‌کنند. پس از آن مردم در مسجد جامع گوهرشاد جمع می‌کنند که سیمیه محسنی ۲۰۰ رأیالی، ۵۰۰ رأیالی و ۱۰۰۰ رأیالی را که از تهران رسیده بود و با نیت حمایت از کارکنان شرکت نفت

فرخته می‌شد، می‌خرد. نویسنده کتاب «انقلاب اسلامی و مردم مشهد» استقبال مشه‌دی‌ها از خرید این قبض‌ها را فوق‌العاده توصیف می‌کند و می‌نویسد که در مدت کوتاهی ۱۷ میلیون تومان از این راه جمع می‌شود.

- ۵ دی ۱۳۵۷: به رگبار بستن مردم در خیابان تاریخ‌نگاران این روز را تلخ نوشته‌اند. صبح عده‌ای از مردم با نیت تظاهرات درمقابل خانه آیت...شیرازی در چهارراه‌نادری تجمع می‌کنند اما ساعت به ۳ عصر نکشیده، سرلشکر میرهادی، فرمانده لشکر شرق، دستور می‌دهد سربازانش مردم را به رگبار مسلسل ببندند. در این گلوله‌باران ۶۰ نفر مجروح می‌شوند اما روزنامه‌های وقت تعداد کشته‌شدگان را متفاوت اعلام می‌کنند. عددی که بین ۸، ۱۲ و ۲۰ متفاوت است. این روز خونین‌ترین روز قیام مشه‌دی‌ها از ابتدای انقلاب تا به آن لحظه به شمار می‌رود.

- ۱۳ دی ۱۳۵۷: پایین‌کشیدن مجسمه شاه‌شاه اداره‌ها به حالت نیمه‌تعطیل درآمده و کرکره هیچ مغازه‌ای در شهر بالا نرفته است. مردم مثل همیشه مقابل بیت آیت...شیرازی جمع شده‌اند تا انتقام خون‌هایی را که روز گذشته بر سنگ‌فرش خیابان ریخته است، بگیرند. سیل جمعیت معترض، خود را به میدان شاه می‌رسانند. هدف پایین‌کشیدن مجسمه است. مردم در خت‌های میدان را قطع می‌کنند، پایین پای رضاشاه آتش می‌زنند و پس از آن مجسمه را با پتک و کلنگ می‌شکنند. عصر همین روز، آقای شیرازی در تلگرافی به راه‌زاری می‌نویسد: «اگر میرهادی طرف ۴۸ ساعت مشهد را ترک نکند، زنده نخواهد بود.» پس از این، روزهای ۵ و ۶ دی در مشهد عزای عمومی اعلام می‌شوند.

- ۵ دی ۱۳۵۷: شورش در زندان وکیل‌آباد مردم دوباره قصد دارند از رویه‌روی بیت آیت... شیرازی تا بیمارستان راهپیمایی کنند. امروز سیزدهمین روز اعتصاب جامعه پزشکی و علما در مشهد است. این راهپیمایی تا آن لحظه بزرگ‌ترین تجمع اعتراضی شکل گرفته در اعتراض به حکومت وقت در شهر بوده است. راهپیمایان با شعار «مرگ بر شاه» پس از گذشتن از خیابان شد، چهارراه لشکر و بهار به بیمارستان می‌رسند تا پیکر شهدای دوم دی را به خاک بسپارند. سخنران این مراسم آقای آیت...سیدعلی خامنه‌ای است. دوساعت‌ونیم بعد حوالی ساعت ۴ عصر پس از خاک‌سپاری شهدا، تحصن با صدور قطعنامه‌ای پایان می‌یابد. علما و مراجع انقلابی در یکی از بندهای این قطعنامه بر عقب‌نشینی رژیم، سرکوبی مزدوران چماق به‌دست و آزادی زندانیان تأکید کرده‌اند. هیچ درگیری و کشتاری میان انقلابیون و نظامیان در این روز گزارش شده است.

اما مهم‌ترین رویداد این روز در ساعات پایانی آن رقم می‌خورد. هنگامه غروب آفتاب، هفت نفر از زندانیان سیاسی به‌علت داشتن شرایط بد، دست به تظاهراتی می‌زنند که پامبخ آن، گلوله است. زندانیان پس از شنیدن صدای تیراندازی مأموران درهای زندان را می‌شکنند و هر چیزی را که دم دستشان می‌آید، آتش می‌زنند. چند دقیقه بعد، دود از پنجره‌ها به آسمان زندان می‌رسد، شهر را سیاهی می‌کند و مردم را به آن سو می‌کشاند. وقتی خبر این اتفاق که ۶ کشته و ۱۲ مجروح دارد، به تهران می‌رسد، از هاری طی تماسی با طاهر احمدزاده از او می‌خواهد شخصاً به زندان برود و به این موضوع رسیدگی کند. محمدرضا حافظ‌نیا، یکی از زندانیان سیاسی که هنگام این واقعه در زندان بوده است، شرایط بد زندان را

این‌طور توصیف می‌کند:

«روزی یکی پس از دیگری سب‌ری می‌شد و وضع بسیار آشفته‌ای داشتیم، نه غذا بود، نه آب کافی، نه وسیله گرم‌ایی و نه هیچ چیز دیگر. زمستان سرد مشهد واقعا طاقت‌فرسا بود. مردم نان‌های ساندویچی به ما می‌رساندند و ما بین زندانی‌ها توزیع می‌کردیم. یک شلنگ آب هم از بیرون تا همان قفس فلزی آمده بود که می‌رفتیم سطل‌های زباله را می‌شستیم و با آن‌ها آب می‌آوردیم و در محل بندها و سلول‌ها قرار می‌دادیم تا از آن‌ها استفاده شود. زندان واقعا به یک خرابه تبدیل شده بود. چهره سیاه و کثیفی پیدا کرده بودیم، زغالی شده بودیم. هیچی نداشتیم، نه حمام و نه چیز دیگر. گاهی مجبور بودیم توی بشکه‌های زباله با چوب‌های کارگاه تخریب‌شده یا چوب دارهای قالی موجود در کارگاه، آب گرم کنیم و در همان هوای سرد و برفی خودمان را بشویم. این شرایط سبب شده بود تا زندانیان به فکر فرار بیفتند. حتی مراحل زدن یک تونل زیرزمینی را هم اجرا کردیم اما نشد.»

دامنه این اتفاق اما دامن میرهادی را می‌گیرد. او از مستش عزل و سرتیپ یزدجردی جایگزین می‌شود. اما یزدجردی هم که دست‌کمی از میرهادی ندارد، وقتی کاغذ مهراد سمتش برای فرماندهی لشکر شرق را می‌گیرد، به‌همراه خود، عده‌ای تسکاور و باتوم برفی و ماشین کارباش مخصوص می‌آورد تا به قول خودش این انقلاب را در نطفه خفه کند.

- ۹ دی ۱۳۵۷: تصرف کلانتری‌ها و اسلحه‌دار شدن انقلابی‌ها

از ۵ تا ۹ دی شهر در حالت نیمه‌تعطیل قرار دارد. صدایی از کوچه و خیابانی به گوش نمی‌رسد که با گلوله خاموش شود اما نرمه آتشی زیر این خاکستر گرم است و می‌رود تا گر بگیرد. در این روز تعداد زیادی از مردم به قصد رفتن به استانداری در خیابان بهار مقابل بیت آقای شیرازی جمع می‌شوند. بهانه این کار، حمایت از کارکنان استانداری بود که روز گذشته با مردم اعلام همبستگی کرده بودند. مردم وقتی به ساختمان استاندار می‌رسند که لحظاتی قبل از حضورشان تانک‌هایی برای استتقال از آنان در خیابان بهار مستقر شده بودند. معترضان پس از دیدن این صحنه، خطاب به ارتشیان شعار می‌دهند که: «ما به شما گل دادیم، شما به ما گلوله؟» لحظاتی بعد شایع‌ای مبنی بر اعلام همبستگی ارتش با مردم دهان‌بدهان می‌چرخد و قوت می‌گیرد. عده‌ای که این خبر را باور کرده بودند، با لافرتن از تانک‌ها و نفربرها شعار «ارتش برادر ماست» سر می‌دهند اما ناگاه چیزی شبیه ساعت محشر رقم می‌خورد. از بالای ساختمان‌های اطراف، صدای شلیک گلوله بلند می‌شود. مردم که هنوز فکر می‌کردند



ارتش با آنان برادر است، حاج‌و‌اح مانده بودند که چه شده است. چند ثانیه بعد، هر کس به‌دنبال پناهگاهی به سویی می‌دود. مردم مثل ماهی در تور افتاده به سمتی می‌زدند تا مگر نهیب گلوله‌ای بر پیکرشان مشت نکود. در چهارراه استانداری تانکی چند زن و بچه را له می‌کند و نارنجک‌های اشک‌آور و گازهای خفه‌کن فضا را رنگ می‌زند.

چند دقیقه می‌گذرد تا مردم می‌توانند بر حمله به مرکز شش‌ورای فرهنگی بریتانیا و به اوضاع مسلط شوند و مقابله به‌مثل کنند. فروشگاه لشکر، سینما شهر فرنگ، کارخانه پیسی کولا، ساختمان انجمن ایران و آمریکا، اداره آگاهی، و بعضی دیگر از مراکز دولتی در این روز توسط مردم به آتش کشیده می‌شود. در درگیری‌هایی که در میدان شاه رخ می‌دهد، چند ساواکی به‌دست عده‌ای نامعلوم کشته و اجساد تکه‌تکه آن‌ها از درختان آویزان می‌شوند.

حمله به مرکز شش‌ورای فرهنگی بریتانیا و به آتش کشیدن آن، از دیگر اقدامات انقلابی‌ها در این روز بوده است. این ناآرامی تا عصر ادامه دارد. زندان زنان به تصرف انقلابیون درمی‌آید و پس از آزادی ۵۰۰ زندانی زن درون آن به آتش کشیده می‌شود. مردم در ادامه با حمله به کلانتری‌ها و آتش‌زدن آن‌ها صاحب ۴۲ قبضه تفنگ، ۱۰ هزار فشنگ و ۳ بی‌سیم می‌شوند. شامگاه ۹ دی غلامعلی اویسی، فرماندار نظامی تهران، در تماسی تلفنی با آقای شیرازی این‌طور می‌گوید: «شما شهر را به آتش کشیدید. سربازان ما را کشتید. اسلحه‌ها را غارت کردید. سربازان را آزاد کنید و اسلحه‌ها را تحویل دهید، والا به ولای علی، به شرفم قسم، اگر این‌ها را تا فردا انجام ندهید، می‌ایم مشهد را حمام خون می‌کنم.»

درباره تعداد کشته‌شدگان این روز آمارهای متفاوتی ثبت شده است. روزنامه آفتاب شرق، تعداد کشته‌شدگان این روز در خیابان بهار را ۳۷ و کشته‌شدگان مقابل بیت آیت...شیرازی را ۲۴ و کتاب روز شمار انقلاب، عدد آن را تا ۲۰۰ نفر نوشته است. در گزارش شیخان، رئیس ساواک خراسان، این تعداد ۲۰۰ نفر اعلام شده است اما منابع مختلف آمار مجروحان را حدود ۴۰۰ نفر ثبت کرده‌اند.

- ۱۰ دی ۱۳۵۷: یکشنبه خونین تاریخ رقم می‌خورد تهدید اویسی با بد عملی بشود. برای همین فرماندهان در برنامه صبحگاه ارتش، جسد مُثله‌شده چند سرباز را مقابل سربازان قرار می‌دهند و می‌گویند: «این بود رفتار مردم با برادران سرباز که اینک جنازه متلاشی‌شده آنان را دیدیم. اگر تیراندازی نکنید آن‌ها شما را خواهند کشت» و اگر فرار کنید ما شما را تیرباران می‌کنیم. پس بشکست تا کشته نشوید. امروز دست خالی برگردید و انتقام برادران

خود را بازستانید.»

صبح دهم دی مثل همه این ایام، مردم دوباره آقای شیرازی تجمع می‌کنند. ایشان که می‌دانستند اویسی بیکار نمی‌نشیند برای جلوگیری از کشته‌شدن مردم، بلندگویی دست می‌گیرد و فریاد می‌زند: «برادران، خواهران! بروید. تجمع نکنید.» اما قطره‌هایی که حالا دریا شده بودند یا پس نمی‌کشند و می‌مانند تا انتقام خون‌های به ناحق ریخته‌شده را بازستانند. از سوی دیگر سربازان و درجه‌داران حالا مثل سرب گداخته، می‌رفتند تا روی سینه انقلابیان بنشینند، درحالی که تانک‌ها و نفربرها پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد. ارتش، پسادگان را با هدف سرکوبی مردم ترک کرده بود. آنان دستور داشتند به هر جنبنده‌ای در خیابان شلیک کنند. در همان ساعت اولیه، مردم بسیاری که از ماجرا خبر نداشتند و برای خرید بیرون زده بودند، در صف‌های نانوالی، بنزین و مراکز خرید هدف گلوله قرار گرفتند. سربازان در مسیر خود، شیشه مغازه‌هایی را که عکس امام را چسبانده بودند به رگبار بستند. در چهارراه نادری مأموران در ساختمان پایداری موضع گرفتند و با پامبخ به پرتاب گوتل‌مولوتف، خیابان را گلوله‌باران کردند. این درگیری‌ها تا غروب آفتاب و پس از آن ادامه داشت و بیمارستان‌ها دیگر ظرفیت پذیرش کشته و مجروح را نداشتند. شاهدان این روز در خاطراتشان گفته‌اند که در همه ساعت‌ها حتی یک دقیقه صدای گلوله‌ها قطع نشد. تعداد دستگیرشدگان این روز را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرده‌اند اما آمار کشتگان همچنان متفاوت اعلام می‌شود.

روزنامه کیهان تعداد کشته‌شدگان روزهای نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ را بیش از ۲۰۰ نفر و مجروحان را هزار نفر نوشته است. آفتاب شرق آمار بیشتری می‌دهد و این اعداد را ۲ هزار کشته می‌داند. این عدد از سوی دولت و از طریق رادیو ملی ۱۰۹ نفر و از قول رادیو بی‌بی‌سی صد هزار اعلام می‌شود اما به نظر می‌رسد عدد ۲۰۰ شهید که در اعلامیه جامعه روحانیت مشهد ثبت و به امضای آیت...خامنه‌ای هم رسیده به واقعیت نزدیک‌تر است. به‌هر حال آمارها هر چه باشد با پایان یافتن روز دهم دی، شهر مشهد خونین‌ترین روز انقلاب خود را سپری می‌کند، آن‌چنان که در تاریخ «یکشنبه خونین» نام می‌گیرد.

منبع: اسناد آرشیوی و مطبوعاتی مرکز اسناد آستان قدس رضوی/روزنامه خراسان و آفتاب شرق)، بخشی از گفتگو با دکتر یوسف منوچلی حقیقی، خاطرات جمعی از شه‌در ب‌خش مرکز تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی، پژوهش دکتر فاطمه خدان، پژوهش غلامرضا نادری خاکستر، کتاب تاریخ معاصر مشهد، جلد ۲ از دکتر منوچلی حقیقی، نقش علمای مشهد در انقلاب از حسن شمس‌آبادی و...

شهر

روزنامه شهرامید وزندگی

۴شنبه ۱۳۹۱ دی ماه ۱۳۳۸ هجری شمسه

SHAHARANNEWS.IR

۰۳

تاریخ و هویت

↓

یکشنبه خونین مشهد؛ بیشترین آمار کشته‌شدگان پس از حادثه سینمار کس آبادان



رضا سلیمان‌نوری

«خونین‌ترین روز مشهد» لقبی است که بسیاری از اهل تاریخ و آنانی که در جریان رخ داده‌های انقلاب اسلامی سال ۵۷ بودند به روز دهم دی این سال در مشهد داده‌اند، روزی که در آن، رژیم پهلوی، آخرین و بزرگ‌ترین تلاشش را برای حفظ موجودیت خود در دومین شهر کشور کرد. تلاشی که براساس روایت موجود، بسیار کور بود؛ زیر نظامیان حامی رژیم در این روز، بدون توجه به اینکه چه چیزی در مقابل آنان قرار دارد، از ساعات اولیه صبح تا بعدازظهر هر چیزی را که در مسیر دیدگاه لشکر تا چهارراه شهدا بود، آماج گلوله قرار دادند.

در این روز جمعیت بسیاری از قشرهای مردم در بیوت علما تجمع کرده‌بودند و مدام شعار می‌دادند: «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد/ به ما مردم بگویند دیگر پسر... جمعیت پس از ساعتی مانند روز قبل، از مقابل بیوت آیات عظام قمی، سیدکاظم مرعشی و شیرازی به تظاهرات پرداختند اما این تظاهرات زیاد گسترش پیدا نکرد؛ زیرا نیروهای مسلح رژیم اقدام به تیراندازی مستقیم به‌سوی مردم کردند.

ساعت ۱۱ ظهر سرهنگ فریدونی با تانک‌هایش به خیابان شیرازی رسید و دوباره کشتار به راه انداخت. درست روبه‌روی خانه آیت... شیرازی ۱۴ نفر به شهادت رسیدند. هم‌زمان دستگیری گسترده مردم آغاز شد؛ مرد، زن، کودک، پسر و جوان برای مأموران فرقی نداشت؛ همه آن‌ها بازداشت و به مکان نامعلومی برده می‌شدند. آن‌ها برنامه داشتند که شبانه به خانه سران انقلابی مشهد حمله کنند یا آن‌ها را به شهادت برسانند، یا اینکه دستگیر و تبعیدشان کنند که نتوانستند. بعدازظهر دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ مشهد به یک شهر جنگ‌زده شبیه بود.

درباره تعداد کشته‌شدگان این دو روز مشهد، ارقام قطعی چندانی وجود ندارد. براساس اسناد ساواک در درگیری‌های روز دهم دی ۱۷۰۰ نفر کشته و تعدادی زخمی شدند. رادیوی دولتی ایران که دراختیار رژیم پهلوی بود، تعداد قربانیان را حدود ۲۰۰ نفر بیان کرد، عددی که پس از آمار قربانیان فاجعه سینمار کس آبادان، بیشترین تعداد رسمی کشته‌های اعلام‌شده از سوی رژیم پهلوی در جریان مواجهه با مردم در سال‌های منجر به پیروزی انقلاب محسوب می‌شود. البته این حرکت به‌رغم کشته‌ها و زخمی‌های فراوان، نتیجه‌ای معکوس داشت و نه تنها مردم از پای ننشستند و درست سه روز بعد از این فاجعه، بار دیگر در خیابان‌های مشهد به تظاهرات پرداختند، بلکه همین کشتار، زمینه‌های سقوط کامل دولت نظامی از‌هاری را فراهم کرد که آخرین امید پهلوی دوم برای حفظ سلطنت خود بدون توسل به مخالفان سال‌های دور و نزدیک بود. درست به همین دلیل بود که پهلوی دوم پس از این کشتار و واکنش‌های علما و مردم مشهد و سایر مناطق به این واقعه خونین، تصمیم به کوتاه‌آمدن دربرابر برخی خواسته‌های مردم به امید بقای سلطنت خود گرفت و مذاکره با برخی مخالفان را در دستورکار قرار داد. براین اساس می‌توان فاجعه ۱۰ دی مشهد را پایان بخش امید پهلوی دوم برای بقا دانست.



روز نهم دی‌ماه، راهپیمایی عظیم مردمی شروع شد و در خیابان بهار در نزدیکی استانداری، تانک‌های رژیم ستش‌شاهی و مزدوران حکومت نظامی به‌روی مردم، آتش گشودند و با تانک‌ها به جمعیت هجوم بردند و تعدادی از مردم به‌ویژه زنان را زیر گرفتند اما که در بیمارستان امام‌ضاح(ع) آماده‌باش بودیم.

حوالی ظهر با انبوهی از مجروح روبه‌رو شدیم. بیرون از بیمارستان، مردم انقلابی و خشمگین با دستان خالی به عوامل حکومت نظامی یورش برده بودند؛ آن‌ها را از تانک‌ها پایین کشیده و خودشان روی تانک‌ها رفته بودند و شعار می‌دادند. بعدازظهر هم با حمله به کلانتری‌ها و آتش‌زدن فروشگاه ارتش و چند مرکز دیگر بر شدت مبارزه افزودند. خبرها را مردم برای ما به بیمارستان می‌آوردند. حوالی غروب با آتش سوزی فروشگاه ارتش، مردم، مواد

غذایی و اموال فروشگاه‌ها را برای جلوگیری از سوختن به‌داخل بیمارستان می‌آوردند و در خیابان منتهی به محل تحصن، روی هم انبار می‌کردند. پس از تاریک‌شدن هوا و شروع حکومت نظامی، تیراندازی از خیابان بهار و از جلو فروشگاه شروع شد. تیراندازی به‌قدری شدید بود که پس از برخورد به سقف شیروانی و بخش‌های ارئوپدی و جراحی، آن‌ها را تخریب کرد. به‌همین دلیل ناچار شدیم

بیماران را زیر تخت‌ها و در پناه دیوارها مستقر کنیم تا آسیب نبینند. تیراندازی تا دیر وقت ادامه داشت و برایمان نقل



دکتر سیدحسین فتاحی‌معصوم

کردند که در این مدت، عده‌ای ناشناس یا از عوامل حکومت‌نظامی، همه اموال و اغذیه فروشگاه‌ها لشکر را که به بیمارستان آورده بودند، به‌غارت برده‌اند و هیچ‌کاری از آن همه مواد غذایی و اموال باقی‌نمانده است. آن شب تا صبح، همراه دوستان و کادر پزشکی با دل‌په‌ره و نگرانی از بیماران نگهداری و مراقبت کردیم. اخبار مختلفی از درگیری نیروهای مردمی با عوامل حکومت به ما می‌رسید.

صبح روز دهم دی‌ماه از ابتدای روز، شاهد آوردن مجروحان به داخل بخش جراحی بودیم که بسیار

با خاطرات دکتر سیدحسین فتاحی‌معصوم، استاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد

شاهد عینی

نگران‌کننده بود. مردم همراه مجروحان تعریف می‌کردند که از صبح زود سربازان حکومت نظامی در صف نانوالی و در خیابان، مردم را به رگبار گلوله بسته‌اند. ما مجروحان را به اتاق عمل می‌فرستادیم و جراحان و پزشکان حاضر آن‌ها را درمان می‌کردند ولی از اواسط روز، تعداد مجروحان افزایش پیدا کرد، به نحوی که آمبولانس تا دم در ورودی بخش جراحی می‌آمد و گلوله‌خورده‌ها را منتقل می‌کرد. اتاق عمل از مجروح پر شده بود. از طرف دیگر، شهدا را به سردخانه انتقال می‌دادند؛ می‌گفتند سردخانه نیز پر شده است. طبق آماری که ما داشتیم، بیش از ۱۵۰ مجروح و شهید به بیمارستان امام‌ضاح(ع) و همین تعداد هم به بیمارستان‌های قائم(عج) و هفده‌شهریور منتقل شده بود. غوغایی برپا بود و هر کسی هر کار از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد.